



۲۰۱۷/۰۲/۱۴

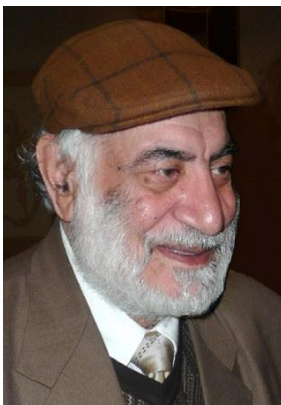


م. اسحاق نگارگر

ما ز کوری این قدر در بند رهبر مانده ایم
چشم اگر بینا شود بر کف عصا زنجیر پاست
(بیدل)

بلای رهبری و جوامع عقبمانده

جوامعی که از فیض سواد و آموزش برخوردار گردیده اند همانند جوامع عقب مانده گرفتار بلای رهبر پرستی نیستند و هرکس را به مدد تخیل قهرمان نمی سازند و برایش قدرتی بالاتر از انسان نمی دهند.



در جوامع صاحب سواد و بصیرت اعضای احزاب سیاسی برای رسیدن به قدرت سیاسی و اهداف مشخص آن مردی را به اکثریت رأی اعضا به رهبری حزب بر می گزینند و آن شخص به نمایندگی از حزب خود به رهبری سیاسی می رسد و به مجردی که باد نخوت در کله اش خانه کرد همان حزیش او را از اریکه قدرت پایین می کشاند. در جوامعی که اکثریت سواد ندارند رهبر چه رهبر حزب باشد و چه رهبر دولت مادام العمر رهبر است و چه بسا که مقامش به صورت میراثی به بازماندگانش انتقال می کند و این رسم هنوز هم در میان ما مردم رواج دارد. هنگامی که رهبر زمام امور یک

کشور را برای همیشه به دست داشته باشد نخست قدرت خودش او را فاسد می سازد زیرا او میداند که کسی نمی تواند مقام رهبری او را تهدید کند و دوم قدرت های مهمتر می توانند بر او اعمال نفوذ کنند و او را به منفعت خود این سو و آن سو بچرخانند.

استاد مجروح در پشاور می دید که رهبران نا منتخب چگونه در چنگال دشمنان مردم خود اسیر شده و به نفع دشمن در میان خود به جنگ افتاده بودند. استاد می گوید:

"ای مردم! آن اضطراب بینام شما را در گرداب او هام فرو برده است و به نابینایی و ناشنوایی کشانیده است. از خواب پریشان خود بیرون آید. به منظور دیدار آن بلای آدمخوار آماده گردید. بزدلان بیخبر را مگذارید در برابر او پا به فرار بگذارند و دلیران بی صبر را فرصت مدهید که به منظور نبرد با وی از شهر بیرون روند زیرا، قهرمانان با قهرمانی آن بلا را بزرگتر می سازند و بزدلان از بزدلی بر قوت او می افزایند. اگر کسی با وی زور آزمایی ننماید و به منظور بزرگ ساختن خویشتن او را بزرگتر جلوه ندهد آن بلا سست و بیجان می افتد و اگر شخصی از او نهراسد و حلقه بندگی او را در گردن نیاویزد، ازدها بیمار می گردد. مستان را بگذارید بر او بخندند و کودکان را وادارید با وی بازی کنند. آنگاه خواهید دید که آن بلا چون سگ بی آزار و با وفا، دم زنان و خزیده،

خزیده خواهد آمد و در پای شما سر بر زمین خواهد نهاد. و بدانید که موجودیت اژدها از بیم و هراس مردمان است. قدرت آن از بندگی بندگان و عظمت آن از قهرمانی قهرمانان است".

انسان به مدد تخیل صورت های زیبا می آفریند و به آنچه می آفریند عشق می ورزد و وقتی کار این عشق به افراط کشید به تعصب بدل می شود. حضرت ابراهیم در کلام الله مجید به پدر خود میگوید: "این تمثال ها چیست که شما آنرا پرستش می کنید؟" ضرور نیست که این تمثال ها همه محسوس و ملموس باشند بلکه تصورات و عقاید انسان ها نیز می تواند به بت های مورد پرستش او بدل شوند. انسان در آیینۀ آن بت ها و عقاید یا تصورات ناملموس در واقع خود را می پرستد. نه تنها همین بلکه اگر زورش برسد دیگران را نیز به زور، تطمیع یا وسوسه به پرستش آنچه خود می پرستد وامیدارد.

استاد می گوید که در میان این همه بت های بیجان یک بت وجود دارد که نامش خرد خام است. می دانیم که میوه نارس خام می باشد و خرد هم اگر به پختگی نرسد خام است و هر دو جنبه زندگی یعنی جنبه مادی و معنوی را در نظر نمی گیرد و یک جنبه یعنی جنبه مادی زندگی را مطلق می سازد و از معنویات کاملاً انکار می کند و یا برای معنویات نیز دلایل مادی می پالد. خرد خام فاقد هرگونه عاطفه و هیجان است و این خرد خام دو بت دیگر را در بطن خود می پرورد که یکی بت پیشرفت و دیگری بت انقلاب است.

چرا استاد این هر دو را بت می خواند. این بحث را برای یک یادداشت دیگر می گذارم. تا آنگاه خدا یار و یاور همه دوستان باد! والله اعلم بالصواب. ۱۳ فبروری ۲۰۱۵ برمنگهم نگارگر

